

غزل شماره ۴۴۴

شهریست پرظریفان وز هر طرف گاری
یاران صلاهی عشق است گری کنید گاری

چشم فلک نیندزین طرفه تر جوانی
در دست کس نیفتد زین خوتر گاری

هرگز که دیده باشد جسمی ز جان مرکب
بردانش مباد ازین خالکیان غباری

چون من شکسته‌ای را از پیش خود چه رانی
کم غایت توقع بو سیت یا کناری

می بی غش است در یاب وقتی خوش است بشتاب
سال دگر که دارد امید نوبهاری

در بوستان حریفان مانند لاله و گل
هر یک گرفته جامی بر یاد روی یاری

چون این گره کشایم وین راز چون نمایم
دردی و سخت‌دردی کاری و صعب‌کاری

هرتا موی حافظ در دست زلف شوخی
مشکل توان نشستن در این چنین دیاری

تفسیر فال

حال زمان نشستن و بی‌حرکی نیست. باید از امکانات و توانایی‌های جوانی خود بهره‌برداری کنید و به سوی اهدافی که برای خود تعیین کرده‌اید، گام بردارید. هرچند در این مسیر، انسان‌های دنیوی ممکن است شما را با وعده‌ها و فریب‌های مختلف دچار سردرگمی کنند، اما لازم است گذشته را کنار بگذارید و به جلو نگاه کنید. انتظارات و توقعات خود را کمی کاهش دهید؛ این کار نه تنها فشار روحی شما را کاهش می‌دهد بلکه می‌تواند به باز شدن گره‌های کارتان کمک کند. مسیری که ممکن است ابتدا بسیار سخت و دشوار به نظر برسد، با تدبیر و صبر قابل حل است. البته این امر مستلزم آن است که رازهای خصوصی خود را از دیگران پنهان نگه دارید تا بتوانید با تمرکز بیشتری بر روی هدف‌هایتان حرکت کنید.

به کوشش : [پارسی دی](#)

منبع تفسیرها: [آلامتو و سلام دنیا](#)